

مالکیت در اسلام

سیدعبدالله رضوی

می توان تعریف کرد: "مال چیزی که دارای تقاضا یا مورد رغبت عقلاء (عرف جامعه) باشد بطوری که حاضر به پرداخت چیزی در مقابل بدست آوردن آن باشند."

مالیت: اگر یک شی و ویژگی های زیر را داشته باشد می گوییم آن شی مال است و یا ویژگی مالیت دارد:

الف - رفع نیاز یا چیزی که نیازهای فعلی یا نیازهایی را که در آینده بوجود می آید را نتواند تأمین کند، مالیت ندارد.

ب - کمیابی نسبی: اگر چیزی به مقدار بسیار وجود داشته باشد مانند هوا دیگر مال نیست.

ج - نیازی که به وسیله شی رفع می شود باید نیاز نوعی باشد یعنی مورد توجه جامعه انسانی باشد، نه اینکه فرد خاص به سبب ویژگی های ذاتی به آن نیاز داشته باشد.

د - مورد رغبت عقلاء باشد و شأنیت اختصاص داشته باشد. (یعنی دسترسی به آن وجود داشته باشد)

انواع مالکیت:

مالکیت را می توان از جهات مختلف تقسیم کرد. یکی از این تقسیم بندی ها را می توان براساس رابطه بین مال و شخص ارائه داد که به سه نوع مالکیت تقسیم می شود:

الف) مالکیت خصوصی (ب) مالکیت عمومی (ج) مالکیت دولتی همانطور که در ابتدای این مقاله بیان شد هر مکتبی براساس جهان بینی خود یک یا چند تا از انواع مالکیت ها را با هم در نظر می گیرد. مثلاً در مکتب سرمایه داری براساس جهان بینی خود، مالکیت خصوصی را بر منابع یا عوامل تولید می پذیرد یا مکتب سوسیالیسم براساس فلسفه ماتریالیسم و اصالت جمع، مالکیت عمومی را می پذیرد.

اما همانطور که در مباحث آینده گفته می شود اقتصاد اسلامی هر سه مالکیت را براساس مقتضیات زمان می پذیرد و بنابراین برای هر کدام می توان ادله ای بیان کرد.

الف) مالکیت امام یا دولت

مقصود از مالکیت امام، مالکیت منصب امامت و رهبری امت اسلامی است نه مالکیت شخصی وی. زیرا این نوع مالکیت از امام به امام دیگر منتقل می شود نه به وارثان آن امام.

انواع مالکیت امام

الف - یک بخش از ثروت های طبیعی است که قبلاً در تملک کسی قرار نگرفته و در عین حال از مباحات عامه به شمار نمی رود. مثل زمین های موات و جنگل ها و ...

ب - ثروت هایی که قبلاً در تملک دیگران بوده و به دلایلی مالکیت از دست آنها خارج می شود به مالکیت دولت (امام) درمی آید.

ویژگی های مالکیت دولت اسلامی

ابتدا تفاوت های مالکیت دولت اسلامی را با سایر مکتب های اقتصادی بیان

از آنجاکه عوامل طبیعی و عوامل تولید، جایگاه مهمی در توزیع درآمد دارند و نیز در مواردی باعث ایجاد درآمد می شوند، هر مکتبی رابطه افراد جامعه با این منابع را به نحوی مشخص و براساس جهان بینی خود، روشی برای در اختیار گرفتن این منابع یا نحوه استفاده کردن از آن را بیان می کند.

این مقاله قصد دارد روابط افراد با منابع طبیعی در مکتب اسلام را توصیف کند یا به عبارت دیگر مالکیت این ثروت ها را در اسلام بیان نماید.

کلمات کلیدی: مالکیت، مباحات عامه، تحجیر، احياء

مقدمه

از دیدگاه اسلام هر کدام از مالکیت های خصوصی، جمعی (عمومی) و یا دولتی می توانند در شرایط و موقعیت های مختلف به کار روند.

مکتب اقتصاد اسلامی برخلاف نظام سرمایه داری، که فقط مالکیت خصوصی را مورد توجه قرار می دهد، مالکیت دولتی (امام) یا مالکیت عمومی را نیز مورد توجه قرار می دهد و برخلاف نظام سوسیالیستی که مالکیت عمومی یا دولتی را مورد توجه قرار می دهد، مالکیت خصوصی را نیز مورد توجه قرار می دهد. در مکتب اقتصاد اسلامی آنچه در باره مالکیت خصوصی، مورد توجه می باشد این است که انسان جانشین خداوند است. پس مالکیت خصوصی در اسلام به این معنا می باشد که فرد، امانتدار آن مال و چیزی است که خداوند در درجه اول مالک آن است. لذا مالکیت خصوصی در اسلام با محدودیت هایی همراه می باشد.

تعریف مالکیت:

مالکیت عبارت است از "رابطه ای اعتباری بین کالا (مال) و شخص، که شخص می تواند حقیقی یا حقوقی باشد." بنابراین شخص حقیقی یا حقوقی حق تصرف و سلطه بر آن را دارد، لذا با این حق می تواند مانع استفاده دیگران بشود. به عبارت دیگر می توان گفت که "مالکیت رابطه ای است اعتباری بین شخص (حقیقی یا حقوقی) که بتواند حق هر سلطه یا تصرفی را در مال داشته باشد و بتواند از نظر حقوقی مانع تصرف دیگران در آن شود."

نکاتی را که در تعاریف فوق باید دقت کنیم به شرح زیر است:

1. در مالکیت، نوع رابطه مهم است نه طرف رابطه. بنابراین رابطه شخص با کالا مهم است نه خود کالا یا شخص.
2. منظور اعتباری بودن قرارداد این است که این مالکیت یک منشأ مقتضی واقعی دارد. یعنی اعتباری بودن به این معنا نیست که مالکیت یک مسئله وهمی محض و خالی از هر محتوایی است.
3. طرف متعلق به این رابطه اعتباری، از نظر عقلاء، مال و ثروت است نه شی دیگر. بنابراین مالکیت انسان بر خودش از نظر آنها معنا ندارد.

در تعریف فوق از مال صحبت کردیم پس باید تعریف مال و مالیت را بدانیم. **تعریف مال:** هر چیزی است که نیاز انسان را بالفعل (در حال حاضر) یا بالقوه مرتفع سازد و تأثیر آن در رفع نیاز انسان "شناخته شده و مشروع" و مورد قبول مردم باشد و دارای کمیابی نسبی باشد. البته گاهی هم آن را به این صورت

می‌کنیم و سپس به بیان اقطاع در مالکیت اسلامی می‌پردازیم.

۱. مالکیت دولتی (امام) به این معنی می‌باشد که ثروت‌ها یا منابع طبیعی یا هر چیزی که تحت مالکیت دولت باشد نمی‌تواند تحت مالکیت بخش خصوصی دربیاید. در واقع دولت از ثروت‌های طبیعی بهره‌برداری می‌کند و می‌تواند درآمد را خودش بدست آورد. اما گاهی اوقات دولت اسلامی به دلیل عدم توانایی در بهره‌برداری یا بنا به مصالح اجتماعی، حق بهره‌برداری یا استفاده از آن را به بخش خصوصی واگذار می‌کند. به این روش در فقه اسلام اقطاع گویند. در کتاب شهید صدر آمده است: "اقطاع در حقوق اسلامی از اصلاحات مربوط به اراضی و معادن است. در بسیاری از آثار فقهی این مضمون را مطالعه می‌کنیم که امام حق واگذاری فلان زمین یا معدن را به طرز اقطاع دارد. البته حدود اختیارات امام در این امر مورد اختلاف می‌باشد. به عبارت دیگر اقطاع عبارت است از اینکه امام به کسی اجازه دهد تا روی یکی از منابع و یا ثروت‌های طبیعی، که کار کردن در آن سبب تملک یا اکتساب حق خاص خواهد شد، کار کند. در واقع بدون اجازه امام یا دولت، افراد یا بخش خصوصی حق بهره‌برداری ندارند.

۲. در واقع ویژگی‌های دیگر مالکیت امام یا دولت نسبت به مهمترین ثروت‌های خام و منابع طبیعی در هر جامعه، موجب می‌شود که بطور طبیعی از پیدایش نابسامانی‌های اقتصادی از قبیل فقر و شکاف طبقاتی جلوگیری شود. به عبارت دیگر مالکیت امام (دولتی) از بوجود آمدن انحصارات جلوگیری می‌کند. ۳. دولت‌هایی که بطور مستقل، اموالی را در اختیار ندارند، به منظور تأمین نیازمندی‌های مادی خود محتاج دیگران هستند و لذا آزادی عمل نخواهند داشت.

مالکیت عمومی: آن قسم از زمین‌هایی است که از راه جنگ یا پیمان صلح به مسلمین منتقل شده مانند اراضی مفتوح‌العنوه که مسلمانان با استفاده از قدرت نظامی خویش توانسته‌اند از سلطه کفار درآورده و آن را در قلمرو اسلام وارد کنند. همچنین در مواردی که مسلمانان برای مقابله با کفار تجهیز نیرو کرده و به نقطه‌ای عزیمت کرده‌اند ولی پایان کار به معاهده صلح منجر و قرار شده زمین‌هایی در اختیار یا تملک مسلمانان قرار بگیرد و درآمد حاصل از این زمین‌ها را برای مصلحت کل مسلمین مصرف کنند، نیز شامل مالکیت عمومی می‌شود (چه کسانی که بعد از این فتح مسلمان شده باشند و چه آنهایی که قبل از این مسلمان شده باشند). بطور کلی ثروت‌ها و درآمدهایی که در اختیار دولت اسلامی قرار می‌گیرند، اعم از اینکه در حیطه مالکیت دولت باشند یا اینکه فقط نظارت و اشراف داشته باشند، ثروت‌های عمومی نامیده می‌شود.

این ثروت‌ها عبارتند از:

زمین: در منابع فقهی زمین را به چند قسمت تقسیم می‌کنند:

الف - زمین‌های موات

ب - زمین‌های آباد طبیعی

ج - زمین‌های مفتوح‌العنوه

د - زمین‌های صلحی

زمین‌های موات: آن زمین‌هایی را که بطور بالفعل قابل استفاده نیستند را زمین موات گویند، مانند زمین شورزار. بطور کلی زمین‌های موات از دو بخش تفکیک می‌شود:

۱. زمین‌های موات بالاصاله

۲. زمین‌های موات بالعرض

زمین‌های موات بالاصاله: زمین‌هایی که قبلاً آباد نبوده و در نتیجه به مالکیت کسی درنیامده یا سابقه آبادی یا عدم آبادی آن مشخص نبوده است، موات بالاصاله گویند. اینگونه زمین‌ها متعلق به امام یا دولت هستند.

زمین‌های موات بالعرض: زمینی را که سابقه آبادی در آن وجود داشته و بعد تبدیل به زمین موات گردیده، موات بالعرض گویند. همچنین در صورتی که مالکی داشته باشد ولی ناشناخته باشد یا حتی مالک هم نداشته باشد در اختیار امام یا دولت قرار می‌گیرد.

ب) زمین آباد طبیعی:

زمین‌هایی که بدون دخالت دست بشر، آباد و قابل استفاده است. به این نسبت که اکنون بصورت جنگل و مرتع است یا اینکه برای کاشتن نیازی به تسطیح زمین و فراهم کردن آب و مانند آن ندارد، زمین آباد طبیعی به شمار می‌رود.

آجام: جمع اجمه به معنای جنگل‌ها است. معنی این لغت جنگل است.

بطون الودیه: بطون جمع بطن و اودیبه جمع وادی درون دره‌ها، دشت‌ها و جاهایی است که معمولاً در آنها آب جریان دارد و بطور طبیعی آباد است.

رئوس الجبال: به معنی سرکوه‌ها است که در بیشتر موارد با داشتن درختان و معادن مورد نیاز بشر آباد به‌شمار می‌آید. رئوس الجبال جزء اراضی طبیعی محسوب می‌شود و از انفال می‌باشد و متعلق به امام یا دولت اسلامی می‌باشند.

ج) زمین‌های مفتوح‌العنوه:

به زمین‌هایی گفته می‌شود که در اثر جهاد از کفار به مسلمین در طی جنگی به آنها منتقل گردیده و اراضی آنها، شامل باغ‌ها و ساختمان‌های آن و ... در مالکیت عموم مسلمین قرار گیرد. این گونه اراضی را نه می‌توان تقسیم کرد نه می‌توان معامله یا خرید و فروش کرد. اینگونه زمین‌ها از نظر مالکیت، در مالکیت عموم مسلمین قرار دارد و حتی دولت هم حق فروش و یا واگذاری آنها را ندارد و وظیفه دولت فقط نظارت و مدیریت مصرف آن در جایی که مصالح عموم مسلمین را دربرداشته باشد، است.

د) زمین‌های صلحی:

زمین‌هایی هستند که یا از روی اجبار یا بدون اجبار و یا بدون جنگ و جهاد به تصرف مسلمین درآمده یا به آنها منتقل شده است. در این مواقع ممکن است قراردادی بین صاحبان آن و حکومت اسلامی منعقد گردد که به صلح‌نامه معروف می‌باشد که ممکن است در آن یا مالکیت صاحبان در ازای پرداخت مالیاتی ثابت بماند یا مالکیت آنها زایل گردد یا طبق نظر امام یا دولت زمین‌ها دوباره به صاحبان آنها برگردد.

معادن: امروزه یکی از مهمترین منابع طبیعی هستند که نقش عمده‌ای در تولید کالا دارند که خود به دو دسته تقسیم می‌گردند:

الف) معادن ظاهری ب) معادن باطنی

معادن ظاهری (سطحی): معادنی که در روی زمین قرار دارد و یا تا سطح زمین فاصله چندانی ندارد یا برای بهره‌برداری آن نیاز به حفاری یا انجام عملیاتی مشابه حفاری ندارد. یا در تعریف دیگری می‌توان گفت که "مقصود از معادن ظاهری، معدنی است که در روی زمین قرار دارد و برای دستیابی به آنها نیاز به انجام کاری نیست."

معادن باطنی (عمقی): معادنی که در عمق زمین قرار دارند و برای دستیابی به مواد آن باید اقدام به حفاری کرد. بعضی از فقها در تعریف اینگونه معادن گفته‌اند: "معادنی که نمی‌توان بدون انجام کار و زحمت به آنها دست یافت." معادن چه ظاهری چه باطنی در مالکیت دولت یا امام قرار می‌گیرند و از انفال

هستند حتی معادنی هم که در ملک‌های خصوصی هستند نیز متعلق به دولت یا امام هستند.

مباحات عامه (اموال همگانی): آن دسته از منابع طبیعی و یا بطور کلی ثروت‌هایی که نه در مالکیت امام (دولت) نه در مالکیت فرد قرار می‌گیرد به آنها مباحات عامه می‌گویند. عموم مردم بنا به قواعد و اصولی می‌توانند از آن استفاده کنند.

مانند دریاچه‌ها یا هیزم‌ها و چوب‌های جنگل‌ها و مراتع و ... و همچنین در روایتی که ابن عباس از پیامبر (ص) ذکر می‌کند، که می‌فرماید: "مردم در آب، آتش و مرتع مشترک‌اند."

نقش امام یا دولت در این مورد، بر مصرف صحیح و بهره‌برداری صحیح از این منابع می‌باشد. حتی گاهی اوقات می‌تواند بنا به مصالح اجتماعی بهره‌برداری از منابع را ممنوع کند.

در مورد مباحات عامه باید توجه کرد که افراد مقداری از آن منابع را که حیزات کرده‌اند مالک آن می‌شوند. پس مالکیت مباحات عامه تحت مالکیت دولت یا فرد نیست، بلکه مالکیت عمومی بر آن حاکم است.

مالکیت خصوصی:

اگر شیء یا اشیایی را به شخص یا اشخاص معینی اختصاص بدهند را مالکیت خصوصی گویند. مثلاً اگر منابعی را به شخص یا اشخاص معینی بدهند و مالکیت آن منابع در مالکیت اشخاص باشد مالکیت خصوصی بر آن منابع حاکم است. اما در فلسفه اسلامی برای مالکیت خصوصی باید علل و دلایلی و یا اسبابی وجود داشته باشد تا منابع در مالکیت خصوصی افراد دربیاید که به آن اسباب مالکیت گویند. به عبارت دیگر آن دسته از علل و موجباتی که باعث بوجود آمدن حق برای فرد می‌شود را اسبابی برای مالکیت خصوصی افراد گویند که خود به دو دسته تقسیم می‌شوند:

الف) اسباب قانونی مالکیت و حق ابتدایی

ب) اسباب مالکیت و حقوق انتقالی

اسباب قانونی مالکیت و حق ابتدایی: که خود نیز به دو دسته مهم بخش می‌گردد:

۱. احیاء: یکی از دلایل یا موجبات مالکیت ابتدایی برای ثروت‌های غیرمنقول، احیاء است. احیاء یک مفهوم عرضی است که مرجع درستی و نادرستی آن عرف است. به نظر عرف، احیاء در کلیه این ثروت‌ها یکسان نیست؛ زیرا معیار اساسی را باید برحسب بهره‌برداری از آن ثروت‌ها در نظر گرفت. در بهره‌برداری از این ثروت‌ها باید بگونه‌ای عمل کرد که از حالت سابق خود خارج شوند و آماده بهره‌وری شوند.

روایاتی در مورد احیاء آمده است از جمله:

الف) حضرت علی فرموده‌اند: "هرکس زمینی را احیاء کند باید آن را آباد و نگهداری کند و خراجی به امام بپردازد و آنگاه عواید حاصله به او متعلق خواهد بود."

ب) از قول عایشه آمده است که پیامبر فرموده‌اند: "هرکس زمین بلاصاحبی را آباد کند، در بهره‌برداری نسبت به سایرین مقدم باشد."

اما نکات زیر از قول شهید صدر قابل توجه است:

۱. احیاء اراضی موات اصولاً مجاز می‌باشد، مگر آنکه ولی امر طبق دستور خاصی آن را ممنوع کرده باشد.

۲. برای احیاء کننده در آن قسمت از اراضی موات که احیاء کرده، حقی ایجاد می‌گردد.

ب) حیزات: به معنای در قلمرو خود چیزی را گرفتن است. حیزات موجب می‌شود تا حیزات کننده آنچه را که حیزات کرده، مالک شود. چه چیزی را می‌توان حیزات کرد؟ و یا چه چیزی را نمی‌توان حیزات کرد؟ آن دسته از ثروت‌های طبیعی که جزء مباحات عامه منقول (مباحات منقول) است را می‌توان حیزات کرد. یعنی ثروت‌های طبیعی که در مالکیت کسی قرار ندارد و در عین حال می‌توان آن را نقل و انتقال داد از جمله مواردی است که می‌توان حیزات کرد. مانند ماهی‌ها، صحرای، حیوانات، پرندگان، درخت‌های جنگل، علف‌ها، خارهای بیابان و ...

همانطور که در روایتی از امام صادق بنا به روایتی از امام حسین (ع) از قول حضرت محمد (ص) آمده است: "هرکس درختی بکارد یا نهری جدید احداث کند که پیش از او کسی اقدام به احداث آن نکرده، یا زمین مواتی را احیاء کند که پیش از او کسی اقدام به احداث آن نکرده، به حکم خدا و رسول او، از آن اوست."

ج) تحجیر: احیای اراضی موات، گاهی برای کشت و زرع و غرس اشجار است و گاهی برای بهره‌برداری‌های دیگر مانند استخراج معادن و احداث چاه‌ها و ... هر یک از این فعالیت‌ها مقدماتی دارد که آن را تحجیر می‌نامند. مثلاً کسی که می‌خواهد زمین مواتی را آباد کند ابتدا آن را نشانه‌گذاری می‌کند یا کسی برای اینکه آب بدست آورد چاه می‌کند. شخصی که در حال کندن چاه است، قبل از اینکه به آب برسد یا زمانی که به آب نرسیده است، این عمل را تحجیر گویند.

اسباب مالکیت انتقالی: آن دلایل و موجباتی که باعث انتقال حق مالکیت ثروت‌های طبیعی به شخص یا اشخاص دیگر می‌شود را اسباب انتقالی

مالکیت گویند.

در این قسمت به بیان نکته‌ای از شهید صدر (ره) می‌پردازیم.

اقدامات اولیه و "ریزش کار" به منظور احیاء علت پیدایش حقوق خصوصی است، ولی سبب تملک خصوصی زمین، که در آن صورت ملک از مالکیت عمومی خارج می‌شود، نخواهد بود و احیاء کننده، در مقابل دیگران، تنها حق انتفاع از زمین را بدست خواهد آورد.

آب‌های طبیعی: یکی دیگر از ثروت‌های طبیعی است که خود دو دسته است: یکی آب‌های آزاد که در سطح زمین در جریان است مانند دریاها، چشمه‌های طبیعی و دسته دیگر آب‌های عمقی مثل آب چاه که دسترسی به آنها مستلزم کار و کوشش و حفاری است.

آب‌های نوع اول، جزو مشترکات عمومی است و با مباحات عامه است و عموم خلق حق انتفاع از آن را دارند و به مالکیت خصوصی در نمی‌آید و جنبه اشتراکی دارد. دوم آب‌های طبیعی که برای بهره‌برداری نیاز به حفاری و ... دارد. تا زمانی که روی آن کار یا حفاری انجام نشده باشد به احدی اختصاص ندارد ولی هر زمان در اثر حفاری حقی در منبع کشف شود برای عامل حقی بوجود می‌آید که به استناد، برای حق در بهره‌برداری، بر سایرین مقدم است.

نتیجه‌گیری

از مطالب بیان شده این مطلب حاصل می‌گردد که در اسلام مالکیت منابع طبیعی در شرایط و موقعیت‌های مختلف مالکیت‌های خصوصی یا عمومی یا دولتی دارند. اما آنچه مهم است در مکتب اسلام برخلاف سایر مکاتب که یک نوع از مالکیت‌ها را می‌پذیرند، تنها به یک نوع مالکیت توجه نمی‌کند. همانطور که گفته شد در مکتب اقتصادی اسلام ریزش مستقیم کار روی بعضی از منابع طبیعی یک عامل مهم برای مالکیت است و با برای بعضی دیگر از عوامل طبیعی حیزات و تحجیر و احیاء نیز عاملی برای مالکیت بر آن منابع (حق) محسوب می‌شود.

منابع

۱. اقتصادنا، شهید صدر، ترجمه اسپهبدی
۲. مبانی فقهی پیشرفته اقتصاد اسلامی، دکتر یدالله دادگر، سید محمد باقر نجفی
۳. مبانی فقهی اقتصاد اسلامی، دفتر حوزه و دانشگاه
۴. مبانی فقهی اقتصاد اسلامی، مهدی کرمی
۵. مقاله اقتصاد اسلامی، دکتر یدالله دادگر، دانشگاه شیخ مفید